

بازدید میخانیل گارباچف از آمریکا

ما فقط خواهان شکلی هستیم که امنیت اروپا را تحکیم بخشد نه اینکه تضعیف کند.

**خانها و روسای
ایلات و عشایر مسلح
با جنگ افزارهای آهدایی
"ولايت فقیه"
در غارت و کشتار توده ها
بیداد می کنند!**

مدت کوتاهی پس از استقرار رژیم مطلقه "ولايت فقیه" مهه غارتکران شهری و روسانی و عشیره ای که از نهیب انقلاب رمیده و به خارج از کشور گریخته و یا در گوشه ای امن پنهان جسته بودند رقه هی برند که جمهوری اسلامی از خودشان است و برای تداوم غارت و خودکامگی شان مهه شرایط لازم را - از زندان و شکنجه و کشتار جمعی تا فربی و دروغ و ریا - فراهم ساخته است. چنین بود که با حمایت پاسدار ویسیجی و کمیته چی ودادگاههای "شرع" و ... به غارتکار خود بازگشتند و از نو پساط غارت و خودکامگی و کشتار را برای انداختند. در اینجا چیزی "غیرعادی" به نظر نمی رسد. چرا که شیوه بستن سنگ و گشودن سک از جمله مشخصات ویژه حاکمیت "ولايت فقیه" است و با همه "موازین اسلامی" حضرات تعلیق می کند و قانوندیهای خاص خود را دارد.

آنچه در این میان بیویه استثنای، نفرت انگیز و عجیب است این است که متولیان ولايت برای تشدید سرکوب و گسترش دامنه خفقات و برای آنکه حتی یك روز بیشتر به حاکمیت شوم و ننکن خود ادامه دهند، خانها و روسای غارتکار ایلات و عشایر را طبق نتشه ای حساب شده و هدفمند، و رسم از طریق "وزارت کشور" به انواع سلاحها مسلح کرده اند!

حدود دو سال و نیم پیش، "نامه مردم" طی مقاله ای تحت عنوان "جاده نظامی، تسليحات و حوزه علمیه برای کمک به عشایر" (شماره ۱۹۲ - ۱۹۳ / ۱۱ / ۶۶) طرح سوم و جنایتکارانه مسلح کردن عشایر را آشنا کرد. و آن زمانی بود که محتشمی، وزیر وقت کشور، در "دومین اردوی پزرگ عشایر" سخن از طرحها و برنامه هایی که برای "توده عشایر" در دست بررسی است به میان آورده بود و در ادامه در ص ۲

بازدید میخانیل گارباچف از آمریکا
وامضه حدود ۲۰ موافقنامه و هروتکل از جانب سران دو ابرقدرت ممچنان مورد بررسی مفسران سیاسی است. بدون تردید هرقدر روابط دو کشور دارای ذخایر عظیم سلاح های هسته ای، دوستانه تر باشد بسود همه جوامع بشری است.

ادامه در ص ۸



آرکان مرکزی حزب توده ایران

شماره ۳۱۶، دوره هشتم،
سال هفتم، ۱۳۶۹ خرداد

آزادی "انتقاد" و بسته بودن زبان دگراندیش

آزادی بیان و انتقاد بدون گشودن بند از زبان دگراندیشان هیچ مفهومی ندارد.

به چاپ می رساند تا تتجه بکیرد که "اگر در جامعه ای باب انتقاد بسته شود و زمینه بیان انتقاد وجود نداشته باشد جامعه بسرعت دچار فساد و نوافض فراوان خواهد شد" و یا "خود کامگی و خودخواهی در آن جامعه بشدت رشد می کند".

چنانکه می بینید احمد خمینی و روزنامه "کیهان" پرچمدار مبارزه در راه آزادی انتقاد شده اند. برای درک روشنتر مایه این هیاهو خالعه از انسان اصلی توعله چینی علیه آزادی بیکی از عناصر اصلی توعله چینی علیه آزادی بیان و انتقاد بوده است که جلوه ای از عملکردش را در جریان برکارکردن و بستن زبان انتقادگر آیت الله منتظری شاهد بودم و در مورد تمهد گرداننده روزنامه "کیهان" از آزادی بیان و انتقاد همین بس که طی سال های گذشته در عمل نشان داده است که تاب تحمل نظر مخالف را ندارد و تنها به منافع گروهی می اندیشد و هیچگاه آمادگی آن را به مقاضا نداشته است که صفحات خود را به صحنه آزاد بروخورد آراء و انکار و اندیشه های حتی در چارچوب تنک اختلاف نظر میان پاییندان رژیم "ولايت فقیه" تبدیل کند. شیوه واکنش "کیهان" در پر ابر مقاله "مذاکرات مستیم" عطا الله مهاجرانی که بیشترین حجم صفحات خود را در اختیار مخالفان نظر مطرح شده در مقاله پیشگفتۀ قرار داده، نمونه ایست از این شیوه بروخورد.

باید توجه داشت در واقع وقتی دو جناح عده در درون حاکمیت، از آزادی بیان و انتقاد صحبت به میان می آورند، اساساً این آزادی را انحصار طلبانه برای خود و پیشبرد اهداف و منافع خویش می خواهد. در مورد ادامه در ص ۲

هفته هائی است که جناح و محافل معینی در جمهوری اسلامی کارزاری پیرامون فواید و "جایگاه سیاسی - اجتماعی" انتقاد برای انداخته اند. این جناح و محافل می خواهند "دریچه اطمینان" پکشایند تا ضمن تحکیم مواضع خود، روند آنزوای فزاینده رژیم "ولايت فقیه" را متوقف سازند. دقیقاً در این چارچوب است که

احمد خمینی بیشتر از پیش در صفحه سیاست ظاهر می شود و دریاره ضرورت آزادی انتقاد به سخنرانی می پردازد. او در جائی می گوید: "نظام ما با انتقاد رشد می کند و اگر از انتقاد چشم بپوشیم دریچه آزادی را بسته ایم. اگر آزادی انتقاد نباشد، نظام صدمه جدی می خورد".

و یا در جائی دیگر می گوید: "روزنامه ها باید شرایط اجتماعی را برای اظهار عقیده در تمامی زمینه ها فراهم آورند... جلوگیری از ابراز عقیده از بین بردن خون شهدای انقلاب است".

روزنامه کیهان نیز سلسله گزارشات و گفتگو هایی را با دست اندکاران امور و مردم

در صفحات دیگر

كتاب و كتاب نويس و كتاب خوان، در جمهوری اسلامی ص ۷

ياد داشت ماه: سه راه نافرجام ص ۴ و ۵

برقرار باد جبهه آزادی و صلح ، طرد باد رژیم "ولايت فقیه" !



نامزد ریاست جمهوری

عبدالکرم احمد نژاد، نماینده

سنندج

"منت خدای را که عمرمان را در زمان استقرار جمهوری اسلامی قرار داد تا در سایه آن عدل و مساوات و برابری و آزاد گفتن و آزاد زیستن را ملس کنیم...". (رسالت ۱/۲/۶۹).

در جریان است ۱

باری. ما بار دیگر سخن را که دو سال و نیم پیش ضمن اشاری "تسلیح عشایر" گفتیم تکرار می کنیم:

"ترددیدی نیست که زحمتکشان عشایر و روستاهای ایران که گذشته از هرچیز مجریه تاریخی حاکمیت ۹ ساله (و اکنون ۱۱ سال و نیمه) "ولایت قیمه" و همدستی بزرگ زمینداران و کلان سرمایه داران با متولیان "ولایت" را در پیش چشم دارند، به همه این گستاخی ها و چنایتکاری ها پاسخی کوینده خواهند داد و در اتخاذ با زحمتکشان شهرها به عمر نکت بار "ولایت قیمه" پایان خواهد بخشید".

پیوستی گواهی می دهد که اینها با اسلحه جمهوری اسلامی به جان و مال و نوامیس رعایا و روستایان و عشایر مظلوم ام از فارس و ترک و لر و بلوج دست تدبی و مجاوز گشوده، هر آنچه کامی هناصر حزب اللهی و خادم را آماج ضرب و شتم با اسلحه های سرد و گرم قرار داده اند... البته کسی با اصل تسلیح عشایر مخالف نیست، ولی جلوی سوه استفاده ها باید گرفته شود.

اینها را می گویند "نمایندگان امت در مجلس شورای اسلامی"، که اولاً سالها و ماهها پس از آنکه یک ماجراهی خیانت آمیز در سطح کشور اتفاق و اعلام شده، تازه به موضوع پی می برند. ثانیاً یک برنامه ریزی حساب شده ای را که رسماً از جانب وزیر کشور ۱. اعلام و اجرا شده، "تحلیل های غلط و نسبتی بدین سه استفاده را بگیرند" ۱

بیوهوده نیست که رئیس مجلس شورای اسلامی به خود می باید که "این مجلس، مجلسی است که تابع ولایت قیمه" و با شیرین زبانی و چاله‌لوسی می افزاید" به قول معروف استخانش هم مجاذی است" (اطلاعات

آقای رئیس مجلس شورای اسلامی باید بداند و خوب هم می داند که این "امتحان" چندان هم "مجاذی" نیست. امتحانی است از حقارت و زیونی و بردگی "مجلس و مجلسیان" که تا پیه سوز "ولایت قیمه" سو می زند، به بهای حق زندگی خلق ستمدیده ایران

خانها و روستای ایلات ...

بن او، مشاور نخست وزیر و "دیپلمورای هالی شایر" با صراحت از "طرح مهم سرشماری و تسلیح عشایر" سخن گفت.

"نامه مردم" در این باره به موقع هشدار داد و نوشت "اولیای جمهوری اسلامی بجای تأمین نیازهای مهرم و حیاتی توده عشایر - از بیدافش و درمان انسان و دام گرفته، تا حفاظت از مراتع و امنیت شغلی مقابله با سوانح - بیشترمانه برای تشید سرکوب و اختناق هیچ فرصتی را از دست نمی دهد" (همانجا).

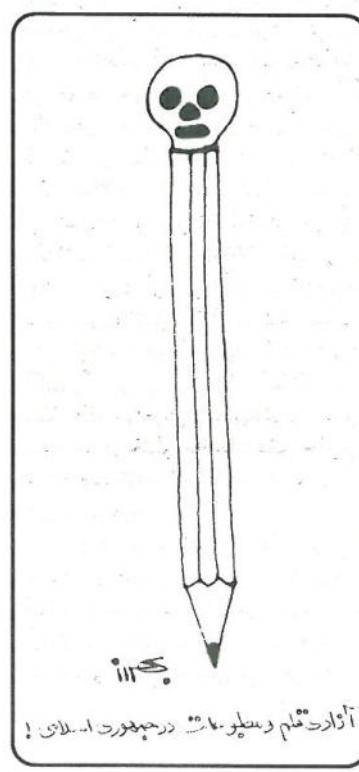
باشد ددود دو سال و نیم از هشدار اشگرانه حزب توده ایران می گذشت تا "نمایندگان مجلس شورای اسلامی، به ماجرا نی برند و بفهمند که در کشور چه می گذرد" به نامه اخیر ۱۳۶۹ تن "نمایندگان مجلس" که به رئیس و هیئت رئیسه مجلس نوشتند و با احتیاط و فروتنی بسیار به این سیاست چنایتکاران اعتراض کرده اند، نظر الکنیم:

"بدین وسیله ما جمی از نمایندگان مجلس اسلامی به حسب اهمیت و فواید موضوع رسیدگی به وضع خوانین مسلح شده توسط نیروهای نظامی و انتظامی بوده در مناطق مرزی به استحضار می رسانیم که براساس تحلیل های غلط و نسبتی بعضی مسئولین سیاسی و نظامی مناطق مرزی کشور جمهوری اسلامی، اشرار و خوانین و اربابان معلوم الحال آنان که در سابق وابستگی به رژیم ستمشاهی داشته ... نه تنها هیچ به این انقلاب خدمت نکرده اند بلکه خیانت ممکن کرده اند. متأسفانه توسط نیروهای نظامی و انتظامی تحت عنوان تسلیح عشایر و سرعشه برداشته است" (اطلاعات

ازادی "انتقاد" و ...

آخر نیز واقعیت جز این نیست چون پس از روی کار آمدن دولت رقصنگانی موضع جناح "تندرو" زیر ضربه قرار گرفت و دراینجا و آنجا گاه بشدت تضعیف گردید. حال "جناح تندرو" تلاش می ورزد با درین گوشه ای از پرده ضخیم و قیراق اختناق که خود نیز در بوجود آوردن آن نتش جدی و انکار ناپذیر داشته است، سنگرهای از دست داده خود را دگرگار اشغال کند.

براین بنیان، باید گفت که ماهیت این کارزار اساساً مردم فریبانه است. زیرا آزادی انتقاد بدون وجود شرایط اجتماعی دمکراتیک، حرف مفتی بیش نیست. چکونه می توان در جامعه ای که در آن از آزادی بیان و قلم و اندیشه و گرد همایی و تشکل خبری در میان نیست، راه را برای انتقاد به منظور سازندگی باز کرد. وقتی می کوئی شرایط اجتماعی دمکراتیک مقصود آن است که اگر واقعاً هدف از انتقاد یافتن نقاط ضعف و کاستی ها و نارسانی های موجود و درک ماهیت مسائل و مضللات اجتماعی - اقتصادی، یافتن راه های اصولی چیزگی برآنهاست که باید شهروندان از حقوق و آزادیهای تضمین شده و از امنیت مه جانبه اجتماعی برخوردار باشند تا در فضای سالم بتوانند بدون هراس از پیامدهای انتقاد، با صراحت نظرات خود را مطرح سازند. در همین رابطه، بیش شرط ضرور دیگر،



حکمیت قانون برجاممه است. در جامعه ای که حرف انتقاد کر به هیچ گرفته شود و قانون از انتقاد کر "هیچکاره" در برابر انتقاد شونده

دامداران و عشاير تهيدست در معرض ورشكستگي و نابودي

يک دوسر بود که برادر اعتراض گستردۀ دامداران و عشاير از بي توجه دولت و مداخله غارتگرانه دلالان و واسطه ها، سازمان گشت کشور با همانگي "سازمان امور عشاير" تعدادی از داماهای مازاد آنها را به قيمت ثابت خريداری و بدینسان تاحدودی دست عناصر انكل و واسطه که فرآورده هاي دامي و کشاورزی تولیدگان را به قيمت نازل می خريبدند کوتاه شد. اکنون که فصل خريد دام از دامداران و عشاير فرارسيده است، سازمانهای مستول از خريد دام خودداری می کنند و چون اکثر دامداران، به اعتبار فروش به موقع دام به سازمان های دولتي، برای تهيه علوفه و هزينه های دیگر پرورش و نکهداري دام از وام بانک استفاده کرده اند، حال که زمان بازهداخت اين وامهاست برادر فروش نرفتن دامها و تهيدستي نه تنها از بازهداخت وام عاجز مانده اند، بل در وضع اقتصادي بسیار بدتر از هميشه قرار گرفته اند.

در اين رابطه عده اى از غایبندگان مناطق عشايري، که خود نيز در ماجرا ذيفنعت هستند، در اين خصوص نامه اى به رياست جمهوري نوشته اند که در آن پس از شرح جريان از جمله چنین آمده است:

"... پيش بيني می شود قشر محروم و مولد عشاير و دامداران در روستاهای در سال جاري شدیدا خسارت دیده، در معرض نابودي حتمي قرار گرفته اند" (کييان - ۲ خرداد ۶۹).

مطلوب رسيده (به مناسب سالروز آزادی خرمشهر)

آنچه او گفت، و آنچه باید می گفت

مستضعن و متکي به خود و غير وابسته و مردمي اگاه و باشمور و صريح و قاطع و باجلال و جبروت در اين جهان زندگي کند. آنها می دانند چنین جامنه اي در سطح دنيا الهام يخش، سازنده، تاريخ ساز و حرکت آفرين است".

باید می گفت:

طمانتا دلهای انديشمندان ، فرزانگان آزادیخواهان جهان بويژه در شرایط سرنوشت ساز گنوی، يك ذره هم رضایت ندارد که حکومتی به نام "اسلام فقاھتی" ، با ظاهر به دفاع از محروماني و متکي به اوهام و خرافات قرون وسطاني وابسته به سنت های ناشي از جهل و حقارت و درماندگی، با عربده و هلله گروهي ناكاه با بکارگيري زندان و شکنجه و كشتار و سبع آزادیخواهان و دگرانديشان و مخالفان در اين جهان زندگي کنند. آنها می دانند يك چنین جامنه اي در سطح دنيا، ننگ بشريت است.

او گفت:

"البته زمان پايان صحنه تبرد حق و باطل قابل پيش بيني نیست. هر لحظه ممکن است ما شاهد قته اى باشيم و شما نيروهای مسلح باید بالنسجام و انصباط و آموزش و نکهداري و تدارکات دفاعي و صنایع نظامي و حفظ آمادگي رزمي، همه راه با حضور در صحنه های سازنده کي در کنار ملت باشيد و بدانيد که مردم و رهبري پشتاشان به شما گرم است".

بايد می گفت:

البته زمان پايان صحنه خيمه شب بازي، يعني زمان پپروری ستمدیدگان برستمکران قابل پيش بيني نیست. هر لحظه ممکن است ما شاهد اوج رستاخيز خلق ستمدیده باشيم، و شما نيروهای مسلح باید با انسجام و انصباط و ... يك بار دیگر باما بیعیت کنید که در کنار ما باشيد. هر چند در چنین هنگامه اي حتی با پشتيبانی شماها مم م نابود شدتم!

او گفت:

"من از شما نيروهای مسلح که خرمشهر را از دست کفر جهانی پس گرفتند انتظار دارم که تمام همت و تلاش خود را در بیازسازی و عمران کشور بکار گيرید".

بايد می گفت:

با اينهمه من از شما نيروهای مسلح می ترسم. ترس من آن است که شما همکام با خلق ايران، همانگونه که خرمشهر را از دشمن گرفته ايد، سراسر ايران را از دشمن گرفتند... و دریغ است که "کلام" ، اين دستاورد والا و گرانقدر زندگي اجتماعي انسان، اين سازنده و پديد آورنده خود انسان، به آلت اجرای مقاصد پليد انسان تنزيل کند که برای فريب انسانها و تداوم سلطه شوم و نکبت بار خود، واقعیت ها را وارونه، سیاه را سفید بنمایند!

من هم احتملا چون شما، سخنان هاشمي رفستجانی را به مناسب سالروز آزادی خرمشهر، در برادر جمعی از افراد نيروهای مسلح در ورزشگاه "شهيد شيرودي" خواندم (کييان - ۲ خرداد ۶۹). سرتاسر سخنان او را چون هميشه و مانند همه همپالکي های او وارونه و عوضي یافتم.

هرگاه اندکي وجودان و يك جو حقیقت گوئي و رفستجانی ها باید به عکس آنچه شب و روز من پراکنند بیان می شد. چنین بود که در پیام آمد اين ياوه گوئي های ناشي از خودخواهی و گستاخی و توقع بی جای او از ملت ايران و نيروهای مسلح کشور، ولو با چند سطر، بی پاسخ بماند.

جمله گفت:

"اين اتفخارات، تجربه ها و اين اندوخته هاي معنوی و مادي و تجربه های ميدانی نباید دفن شوند و به صورت پرونده اى در بایگانی ما حفظ گردد..."

بايد می گفت:

اين اتفخارات، تجربه هاو... نباید دفن شود. ما، متوليان "لايت فقيه" برای گنده گوئي و بزرگ نمائی خود، برای حفظ حاكمت پلیدمان و تحمیل وجود نکبت بار خود به مردم ايران به آنها نياز دارم. آنچه که باید دفن شود، و دفن شده، پيکر پاک قهرمانان و رزمندان اتفخارآفریني بود که در پيشاپریش شما راه را برای آزادی خرمشهر گشودند. و موجودات حقيری چون ما متواتستیم بدون بغض و کيده وجود آنان را تاب آورم. منظور ناخدا افضلی، سرهنگ کيبری، و، صدها و هزاران رزمنده دلیری بودند که يا ما آنها راکشتم، يا ناجاوندگان به کشتن دادم. پرونده اينگونه جناحتیاست که باید برای هميشه بایگانی شود.

او گفت:

"ساده انديشي است که اگر ما فکر کنیم با خاموش شدن آتش جنگ در جبهه ها، آتش کنه در دل چرکین دشمنان اسلام خاموش شده است. آنها کنه شان بيشتر شده و از سازنده و آمادگي شما بيشتر از دوران انقلاب ناراحتند".

بايد می گفت:

ساده انديشي است اگر ما فکر کنیم با خاموش شدن آتش جنگ در جبهه ها آتش کنه در دل سردمداران "لايت فقيه" ، اين دشمنان سوکند خورده خلق ايران خاموش شده است. آنها کنه شان بيشتر شده و از سازنده و آمادگي شما انقلاب و حشمتدارند.

او گفت:

"طمانتا دلهای سردمداران کفر جهانی يك ذره هم رضایت ندارد که حکومتی به نام اسلام، و نيروهای مسلحی برای دفاع از محروماني و

یادداشت ماه:

سه راه نافرجام

شرکت های سرمایه داری خارجی و چند ملیتی از طریق اقدامات زیر:

- اجرای سیاست دروازه های باز در اقتصاد و قبول اصل رقابت آزاد در فعالیت های تجاری و تولیدی.
- حذف سویسید ها و برداشت سیستم جیره بندی.

- کنترل نیروهای چپ و انقلابی.
- عادی سازی روابط سیاسی با کشورهای سرمایه داری صنعتی، کمک به آزادی گروگانهای غربی و مخالفت با آدم ربایی (و تروریسم).
- عادی سازی روابط با کشورهای طرقدار غرب در منطقه و پویژه در ساحل خلیج فارس.
- جلب اعتماد و علاقه مدیران و متخصصان و نیروهای ماهر خارج از کشور به بازگشت و همکاری با نظام داراجای برنامه های توسعه اقتصادی از طریق:
- اعطای امتیازات مادی و رفاهی قابل توجه و وسوسه انگیز.
- حذف موانع حقوقی و قانونی و اداری بازگشت بی دردسر آنان.
- تامین تدریجی آزادیهای فردی و فرامهم کردن وسائل و امکانات رفاهی و تفریحی و سرگرم کننده و تسهیلات مسافرت و تضمین حیثیت اجتماعی آنان.
- بازگردان فضای سیاسی کشور و تأکید بیشتر بر حاکمیت قانون و قبول اصل مشارکت.

مسیر آینده و هراسها

مسیر آینده حاکمیت در تامین پیشتيازهای فوق عبارتند از:

- راضی و آماده کردن سرمایه داری دلال و تاجر کشور به فعالیت و سرمایه گذاری در صنعت.

- آماده کردن افکار عمومی هواداران و ذهنیت نیروهای بدنه نظام که هنوز در حال و هوای شمارها و انتظارات و وعده و وعدهای پیش از قبول قطعنامه می باشدند.

- جذب و ادغام کامل و بی چون و چرای افراد جناح معروف به رادیکال و مخالف عادی سازی روابط با آمریکا و رسمیت پخشیدن به نظام سرمایه داری در بافت سیستم و در برنامه ها و سیاست های جدید دولت.

- در عین حال، دولت و مجموعه حاکمیت در طی مسیر آینده خویش از چند جهت نگران است. هراس ناشی از این عوامل موجب می شود که در عمل کند و پتابرایین به نحوی تاخوسته ازشت اولیه در طی یک دوره گذار یکاهد. و اما هراس ها، ترس از شروع انحرافی انتقادات و

اخيراً جمعی از هواداران "جنبش مسلمانان مبارز" ، محلیانی درباره وضع کنونی ایران و سیاست رژیم در تهران منتشر کرده اند که ماعنی آن را برای اطلاع خوانندگان "نامه مردم" بهجا پمی رسانیم.

۹۹

هر کسی از دیدگاهی به بحران فزاينده کنونی می نکرد و به گونه ای آن را تحلیل می نماید و متناسب با آن راه حل و برنامه عمل ارائه می دهد.

از دید حکومت، ریشه اصلی مشکلات در ضعف تولیدات داخلی است و برهمناس اساس، هدف و برنامه اصلی خود را بازسازی صنایع و افزایش تولیدات داخلی قرار داده است. اینکه ضعف و توقف فعالیت های تولیدی علت اصلی بحران کنونی است یا خود معلول عوامل اساسی دیگری است. باید مستقل بررسی و روشن گردد.

برنامه دولت برای افزایش تولید و غله بریحران همه جانبی کنونی شامل هدف های زیر است:

(۱) سوق دادن سرمایه و تدبیر بخش خصوصی به سوی سرمایه گذاری و فعالیت در صنایع تولیدی.

(۲) به حداقل رساندن میزان استخراج گاز و تخلیه چاه های نفت و فروش آن در بازار جهانی.

(۳) جلب و جذب سرمایه های خارجی، و استقرار از خارج.

(۴) تغییب کارشناسان و متخصصان برای بازگشت به کشور و خدمت در فعالیت های بازسازی و توسعه اقتصادی.

اجرای این برنامه متضمن موارد زیر است:

(الف) حفظ و تقویت مناسبات سرمایه داری.

(ب) ادامه وابستگی اقتصاد کشور به فروش نفت خام تا آینده ناممی.

(ج) تجدید وابستگی به سرمایه های خارجی و استقرار.

(د) ادامه وابستگی صنایع و تولیدات کشور به قدرت های صنعتی سرمایه داری.

(ه) تضعیف سرمایه داری تجاری و دلال صفت به سود احیا و تقویت سرمایه داری صنعتی، مالی و کشاورزی.

(و) حفظ خصلت وابستگی سرمایه داری داخلی.

بررسی هی آمدهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی این تحولات هم بماند برای بعد.

بیتیم چه موانع عمدی ای در راه اجرای این برنامه وجود دارد و پیشنياز تحقق این هدف ها و اجرای برنامه مزبور کدامند؟

موانع:

(۱) عادت بخش خصوصی به کسب سودهای کلان و بدون زحمت و بادآورده و تضمین شده از راه دلایلی و غارتی به نام تجارت.

(۲) بی اعتمادی دولت ها و صاحبان سرمایه های خارجی به ثبات اوضاع در کشور و به سیاست های حاکمیت و تحولات آینده.

(۳) مشکلات در راه افزایش استخراج و تخلیه چاه ها و بازاریابی برای استخراج نفت.

(۴) بی میلی کارشناسان و متخصصان مهاجر از کشور برای بازگشت و احسان نایینی از اقامت مجدد در کشور.

(۵) مخالفت جناح هایی از نظام با سیاست های جدید دولت.

اینها موانعی است که معمولاً از سوی حاکمیت انکار نمی شود. شرح موانع ساختاری، سیاسی و فرهنگی که در برابر توسعه اقتصادی - اجتماعی کشور وجود دارد، پسند برای بعداً

پیشنيازها:

برای نیل به چهار هدفی که ابتدا یادآور شدم حاکمیت ناچار از تامین شرایط و اجرام اقداماتی به قرار زیر است:

(۱) جلب اعتماد و همکاری بخش خصوصی به همکاری در احیای صنایع و افزایش تولیدات از طریق:

- قرار گرفتن مسئولیت های کلیدی ورهبری نظام در دست های تایاندگان سرمایه داری تجارتی و راندن عناصر معروف به رادیکال و تندرو، یعنی طرفدار دخالت دولت در اقتصاد و کنترل فعالیت های بخش خصوصی.

- سپردن اکثر فعالیت های اقتصادی به بخش خصوصی و خودداری دولت از دخالت در آنها.

- برداشت نظام جیره بندی و واگذاری بخشی از صنایع به بخش دولتی و خصوصی.

(۲) جلب اعتماد و همکاری دولتها و

طبقه بود. ولی حاکمیت فعلی فاقد چنین کادری است و آن سپاه را فاری داده و با آنان تضاد فرهنگی و سیاسی و بینشی دارد.

- شاه از آغاز مکنی به طبقه بورژوازی تجاری و خرد بورژوازی مستقیم و مذهبی نبود تا با پشت کردن به آنها پایکاه طبقاتی اش را از دست پیده دهد.

- بالاتر از آن در آن دوران، دیکتاتورهای رژیم های وابسته به غرب از سوی دولت های بزرگ سرمایه داری حمایت می شدند. در حالی که چندی است که همان دولت ها در مالکیت وابسته علیه دیکتاتوری تبلیغ و چنین لیبرالیزاپیون را تشویق و از تشکیل دمکراسی های وابسته حمایت می نمایند. ثروتهای هایش را در فیلیپین و پاکستان شاهد پوده ام.

- بهای که شاه برای جلب مجدد اعتماد و حمایت قدرت های سرمایه داری غرب پرداخت، چندان سنگین نبود و حکومتش را نه فقط تضعیف نکرد که تعویت و تثییت هم نمود. ولی حاکمیت فعلی برای جلب اعتماد و همکاری غرب ناچار از پرداخت بهایی است که موقعیت و مشروعت و مقبولیت و حاکمیتش را به مخاطره می افکند.

- و سرانجام فراموش می کنند که رژیم شاه با همه موقعیتی که در برنامه های رشد اقتصادی و صنعتی کردن کشور بدست آورد، و نیز موقعیتی که در سرکوب مردم و نیروهای مخالف کسب نمود توانست از آن فرجام تاخت راهیانی یابد، زیرا بحران های فرازینده، از اجرای آن سیاستها در شرایط اختناق و سرکوب و در نبود آزادی و حاکمیت مردم، به سرعت افزایش یافته رویه و خامت می گذارد و از جایی و زمانی که قابل پیش یین توسط رژیم نیست. برآنها حمله ور می شود و بنیان حکومتشان را برپی انداده. پس راه سوم یعنی راه استبداد و دیکتاتوری هم نمی تواند چاره ساز معضلات کشور باشد.

- بالاخره جای این سوال باقی است که رژیم شاه اگر نیازی به همکاری مردم و بسیج تمامی استعدادهای جامعه و مشارکت عمومی در اجرای این برنامه ها نداشت و در عین حال مضرات پیچیده فعلی در منابع، تامین سرمایه و مربوط به جامعه و سیستم مصرفی و رکود کامل تولید و سرخوردگی و انفعال عمومی را نداشت و می توانست بجای مردم به سرمایه و دلار و کارشناسان و متخصصان خارجی مکنی باشد و وابستگی کامل کشور را به قدرت های بزرگ سرمایه داری پیذیرد از حمایت های مالی و تکنولوژیک و سیاسی آنان بهره مند باشد، آیا حاکمیت فعلی هم به همان اندازه می تواند از آن حمایت ها برخوردار شود و بدون مشارکت توده ها و تحت شرایط موجود و صرفاً با ابراز قدرت دولتی و دلار نفتی و استرالیسی، از چنگ بحران و مضرات کنونی خلاصی یابد؟

و تازه اگر چنان استحاله پابند که جلب چنان حمایتی امکان پذیرشود، از عوارض گریزانهای ناشی از آن استحالة چکونه جان سالم بدر خواهند برد و در این میان سرنوشت کشور و مردم چه خواهد شد؟

مدیران تحصیل کرده برآمود مربوط به برنامه ریزی و مدیریت جامعه، قدرت را از انحصار روحانیت و نیروهای وابسته به آنان خارج و کنه نیروهای برخاسته از طبقه متوسط را که فرهنگ و خواستهای مشابه طبقات متوسط مالک سرمایه داری می خواهد. درکل جامعه و در طبقه حاکمه کشور سنگین خواهد بود.

(۵) توسعه روابط سیاسی و تجاری و صنعتی با مالک سرمایه داری غربی و افزایش سرمایه گذاری خارجی، روند مدرنیزاسیون و لیبرالیزاپیون را در کشور تسییع خواهد کرد و طبقاً معادلات اجتماعی را در کلیه سطوح به زیان نظام سیاسی و فرهنگی و حاکمیت ولایت قیمه تغییر خواهد داد.

اما به نظر می رسد که احتمالاً رهبران نظام برای پرهیز از روپردازی با یکی از این دو وضعیت دشوار و مخاطره آمیز، راه سومی را دنبال کنند که مخاطرات کمتری در برداشت یعنی از بازگردان قسای سیاسی کشور و اجرای قانون آزادی احزاب و مطبوعات خودداری ورزند. برنامه های اقتصادی رشد و توسعه را با روش ایجاد اشتغال و اختناق و دیکتاتوری به مرحله اجرا پذیرند. عیناً همان رویی که شاه در دهه چهل و پنجاه پیش گرفت. در حال حاضر، این خط مشی، طرفداران بیشتری در حاکمیت دارد، و هم اکنون هم این روش پذیرفته و دنبال می شود.

کم نیستند کسانی که معتقدند رژیم شاه تنها به این دلیل سقوط کرد که تسلیم فشار برای رعایت حقوق بشر و بازگردان قسای سیاسی کشور شد ولذا براین باورند که به هیچ وجه حکومت نایاب همان اشتباه خطرناک را مرتکب شود.

همین افراد بطور ضمنی علی راه سرزنش و انتقاد می کنند که با آزادی خواهی و رعایت و احترام به اصول و ارزش های انسانی و الی و پیش گرفتن روش های دمکراتیک، قدرت را از دست داد و حکومتش ساقط و خودش به شهادت رسید. پس خطای علی را هم نباید تکرار کرد.

روی دیگر سکه ۱

درست است که ادامه حکومت به شیوه استبدادی و دیکتاتوری در کوتاه مدت، امنیت حکومت را تامین و خطر را مرتفع می سازد، ولی به دلایل بسیاری که اکثر آینده و باشواهد فراوان همراهند، تأثیرشان محدود بوده، بزودی بی اثر می شوند.

در مقایسه با رژیم شاه که برنامه های رشد و توسعه اقتصادی را ضمن برقراری شدیدترین نوع دیکتاتوری و اختناق سیاسی به مرحله اجرا گذاشت، واقعیت هایی نادیده گرفته شده است:

- شاه وارث انقلاب نبود و حاکمیت فعلی

هست.

- شاه کادری ورزیده و پرسابقه از مدیران و متخصصان در اخیار داشت و بعده آن را به سپاهی بزرگ گسترش داد و خود مروج فرهنگی بود که بستر رشد و قسای تنفسی آن

گسترش مخالفت ها و اعتراضات و انشا شدن خطاهای انحرافات و جرائم و قانون شکنی ها و ضایعات وارده برکشور در ده سال حکومت روحانیون و عطف توجه و علاقه توده ها به سوی کانون ها و گروه های مخالف نظام در داخل و یا خارج از کشور و از دست دادن سریع باقی مانده نفوذ و پایکاه مردمی.

- ترس از برانگیختن مخالفت و خشم آن دسته از نیروهای حزب الله و خانواده شهدا که نسبت به اعطای آزادی های فردی اخلاقی! و افزایش برنامه های تغیری و سرگرم کننده حساسیت نشان می دهد و سرخوردگی آنان با جذب شدن توسط جناح های مخالف حاکمیت در میان روحانیون و تشریون مذهبی.

در میان دو وضعیت دشوار

رهبری و دولت جدید - اگر نخواهد براین موانع غلبه کنند و پیشنازیها را تامین نمایند - به هدف های تعیین شده نمی سند و بحران کنوی به وحامت بیشتری می گراید و حاکمیت و احتمالاً نظام را در معرض نابودی قرار می دهد. و اگر برای تامین شرایط مزبور بطور جدی دست به عمل بزنند، حاکمیتشان به نو دیگری مورد تهدید جدی قرار می گیرد:

(۱) با تعییف بورژوازی تجاری و مناسبات دلالی و بازاری و ترویج صنعت و احیاء و گسترش سرمایه داری صنعتی، مهم ترین نیروی اجتماعی و پایکاه طبقاتی حوزه و روحانیت و اصلی ترین منبع درآمد مالی غیردولتی حوزه رو به ضعف و اشغال می گذارد.

ممکن است با اتکاه به درآمدهای دولتی و تسلط که برهمه ثروت های ملی و درآمدهای حاصل از فروش نفت و گاز و... دارند نسبت به کاهش درآمد خود از منع وجوهات شرعیه نگران نباشند، ولی نیروهای جدید اجتماعی که در اثر توسعه صنعتی (احتمالی) رشد خواهد کرد، کارگران صنایع و کارشناسان و متخصصان و طبیه متوسط و تحصیل کرده و روشنگران، در جستجوی هویت و رهبری و ایدئولوژی دیگری جز آنچه روحانیت حاکم عرضه می کند، برخواهدند آمد:

(۲) آزادی و قسای باز اخلاقی و سیاسی باعث خواهد شد که جریانات فکری و فرهنگی مغایر و ضد تقدیر و اخلاقیات سنتی مذهبی در جامعه، و بروزه اقتشار و طبقات در حال رشد رواج پیدا کند. و از سوی دیگر، ناراضیان و مخالفان سیاست های حاکمیت، به تعویت خویش و جذب نیرو و سازماندهی در میان اقتشار و طبقات به شدت ناراضی جامعه پردازند.

(۳) اجرای سیاست های جدید و تحولات سیاسی و اقتصادی و فرهنگی ناشی از آن آخرین ضربات را برهویت اسلام حوزه ای و ولایت فقیه که از بعد از پیروزی انقلاب از طرف حاکمیت ترویج و تعویت می شد و عامل همبستگی و انسجام نظام و جامعه بشمار می رفت، وارد کرده، بحرانی که در این هویت پدیدار شده به اوج خود نزدیک خواهد شد.

(۴) رشد و تسلط روزافزون متخصصان و

کلیه افراد مشکوک را در خیابانها مورد بازرسی بدنی قرار دهند و در صورتی که لازم دیدند برای تحقیق بیشتر دست به بازداشت پردازند. یکی دیگر از مواد بخشنامه، اعزام گشت های حفاظتی با لباس شخصی در حوزه فعالیتشان بود.

پس از روز جمعه ۲۷ بهمن ماه، هرمسابقه ای که برگزار می گردید، از هر محله ای از تهران، نیروهای پسیج محل ۲۰، بیلیط رایگان دریافت می کردند و موظف بودند که به همین تعداد پسیجی بعنوان تماشاگر در محل مسابقات حضور یابند.

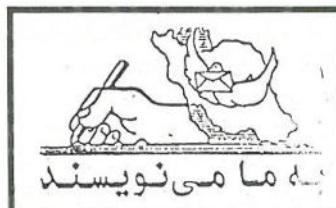
علاوه بر آن، هر زمان که مسابقه ای برگزار می شد تمام چاده های متنه به مرکز شهر توسط نیروهای کمیته تحت شدیدترین کنترل قرار می گرفت. این کنترل بحدی بود که در سر هر چهارراه گاه بیش ازدواشین کمیته مستقر و آمده مقابله با تظاهرات احتمالی می شدند.

علیرغم این کنترل ها باز حرکاتی از جانب تماشاگران فوتیال رخ می داد. مثلا در روز ۲۹ بهمن که مسابقه آیران و شوروی بود، پس از پایان بازی، سرنوشتیان چند میینی بوس که از استادیوم آزادی می آمدند، شعار سر می دادند، "گاریاچه‌ا گاریاچه"

روز ۲۸ بهمن ماه، بسیاری از نهادهای سرکوبگر رژیم از جمله نیروهای مستقر در دیوان مرکز، به حالت آمده باش درآمدند. در عین حال، گازهای اشک آور در اختیار نهادهای سرکوبگر قرار گرفته بود که در صورت ضرور از آنها استفاده کنند.

بدنیال تظاهرات مردم در روز ۲۷ بهمن ماه، مقامات بدندهای امنیتی رژیم به ارگانهای سرکوبگر دستور می دهند که اگر عده تظاهرکنندگان زیادند کاری به کار آنها نداشته باشند. ولی اگر تعدادشان کم است آنها را متوقف سازند.

روز سه شنبه ۳۰ بهمن ماه حدود ساعت ۵ تا ۷ بعد از ظهر، میدان انقلاب توسط عده زیادی کمیته چی معاصره شد و عابران، ماشینها و موتورسوارها یا کیف خانهها و هر بسته ای را بدون استثناء مورد بازرسی قرار می دادند. در همین هنگام بخشنامه ای به ارتش داده شده است که عناصر درویش مسلک مورد شناسائی قرار گیرند و آنها را بازنشته کنند. سرانجام، روز ۱۲ اسفند عکس بزرگ خمینی در میدان امام حسین که مورد پورش تظاهرکنندگان قرار گرفته بود، بدست عناصر خود رژیم پائین آورده شد.



مجموعه اوضاع و احوال اجتماعی و اقتصادی از جمله جنبش اعترافی مردم و اشکال گوناگون بیانگر آنست که زندگی جامعه دستخوش تلاطم و آبستن تحول است. ژرفش بی سابقه بی اعتمادی و انباسته باروت خشک خشم توده ها نسبت به رژیم که توانایی پاسخگوئی به مبرم ترین خواستهایشان را هم ندارد، بیش از پیش به جنبش خودپهلوی مردم انجیزه می بخشد. از اینروست که جرقه هر اعتراف و هیجان، بسرعت شعله ورمی گردد. تظاهرات جمعه ۲۷ بهمن، پیامدها و تأثیرات تهیج کننده آن، از این نقطه نظر در خود توجه و تعمق است. تظاهرات بهمن ماه و زنجیره، اعتراضات بعدی ناشی از آن، همچنین گویای آن است که هرچند رژیم برای فرونشاندن امواج جنبش خلق از حریه سرکوب واختناق بهره می گیرد، ولی با گذشت زمان امکانات آن به خاطر گستردگی دامنه جنبش پیش از پیش محدود می شود. براین بنیان، مرور خبرهای در رابطه با تظاهرات ۲۷ بهمن ماه - که از این شماره نامه مردم شروع پیچاپ آن می کنیم به خاطر کسب تجربه اهمیت کسب می کند.

شب ۲۷ بهمن، در محلات مختلف تهران شمارهای ضد رژیم شنیده می شد. تا چندین روز بعد از تظاهرات، بویژه هنگام غروب، میدان امام حسین متشنج بود و راه بندانهای گستردگی ای پیرامون میدان ایجاد می شد. پس از که همه جا شایع می گردید در میدان امام حسین تظاهرات بوقوع پیوسته است.

از آن پس، رژیم مسابقات فوتیال را شدیدا تحت کنترل درآورد. مثلا برای مسابقات فوتیال ایران و شوروی که روز یکشنبه ۲۹ بهمن ماه برگزار می شد، هزاران نفر از پاسداران رژیم، آنها را وادار کرد تا از مرکه بگیرند و ادامه تظاهرات به برخی از محلات غرب تهران کشیده شد. مزمان در برابر ورزشگاه آزادی... نیز حوادث مشابهی روی داد. دامنه تظاهرات ورزش دوستان با سرعت جنبه توده ای پیخد گرفت و تا میدان امام حسین و بعضی دیگر از محلات گسترش یافت. در این مورد نیز پاسداران رژیم دست به تیراندازی زدند. ولی ناچار شدند تا از برابر سیل تظاهرکنندگان قرار کنند. در میدان امام حسین، تظاهرکنندگان می خواستند عکس بزرگ خمینی را پائین بکشند. اما با تیراندازی پاسداران و زخمی شدن چند تن، آنان عقب نشینی کردند. حال یکی از مجرمین و خیم بود. مردم در این تظاهرات علیه رهبران رژیم شعار می دادند و یامزدروان آنان درگیر می شدند. یکی از شمارهای "مرگ بر خامنه ای جلاذا" بود. در جریان درگیری ها، دهها تن از مردم مجروح و عده زیادی بازداشت شدند. شدت و گسترش تظاهرات بحدی بود که روز شنبه شورای عالی امنیت ملی به ریاست رقصنگانی تشکیل جلسه داد تا برای مقابله با تظاهرات مشابه و گسترش آن تصمیمات سرکوبگرانه جدیدی اتخاذ کند. و اکنون رژیم دقیقا هراسش را از به میدان آمدن توده ها به نمایش گذاشت.

در پی تظاهرات ۲۷ بهمن، به ادارات حفاظت و اطلاعات ارتش، سپاه، کمیته، و شهریانی بخشنامه محرومانه ای ارسال می گردد و از پرسنل آنها خواسته می شود که موظفند

دزد مطبوعات

در حافظه برگزاری
نمایشگاه بین المللی کتاب در تهران

کتاب و کتاب نویس و کتابخوان، در جمهوری اسلامی

بشت همین تربیون از محرومین و مستضعفین دفاع کرده ام و از خانواده های معظم شهدا و اسراء و مفقودین، از جانبازان مجليس به عمل آوردم ولی یکبار به عنوان مرهمی بر دردهای جنگ زدگان یادی از این فراموش شدگان تکرده ام. در حالیکه محرومیت های مهاجرین که زیرپوشش هستند و روزانه به مر نفر ۱۵ تومان نزدیخت می شود که با تورم موجود خوراک یک جوجه مرغ هم ثی شود" (از سخنان ناینده مردم خرمشهر در مجلس).

قرابانی گرفت

"در یکی از روستاهای اردبیل ۴ عضو یک خانواده برازیر خوردن قارچ سی جان سپردند" (اطلاعات ۷ خرداد ۶۹).

جوش خوردن ورزش با ارزش های انقلابی

دکتر غفوری فرد، "در کشور ما ورزش بالرزش های انقلابی جوش خورده است". مجید احتمام زاده قهرمان تیم روى میز کشور، "به دلیل مشکلات فراوان زندگی از جمله نداشتن مسکن پس از مسابقات بین المللی دمه فجر ورزش قهرمانی را کنار خواهم گذاشت" (رسالت ۲ خرداد ۶۹).

ارتشاء در ادارات

"یک پانز بزرگ ارتشاء که افرادی از بخش های دولتی و خصوصی در آن شرکت داشتند، پس از دستگیری و محکمه در شب دادسرای عمومی تهران به مجازات های قانونی محکوم شدند".

به گفته پزدی "اعضای این پانز در ادارات دولتی میلیارد ها ریال وجه نقد و مقدار زیادی سکه و دلار بعنوان رشوه دریافت کرده بودند" (رسالت ۱/۳/۶۹).

اصل کتابخوان های واقعی مملکت همان ۴ میلیون هستند. الان انتشارات ما بیش از ۲ هزار نسخه از هر کتاب غیر فروشد. وقتی که جمعیت ایران ۲۰ میلیون نفر بود تیراژ کتاب ۵۰۰ تا ۳۰۰۰ نسخه بود. حالا که ۶۰ میلیون نفر است همان ۳۰۰۰ تاست..."

فقط "یک برنامه کوتاه مدت و اورانس" لازم است!

از سخنان "پیش از دستور" ناینده ایه، "قرف و فساد و تهییستی و کفر همسایه دیوار به دیوارند. شمار و مصاحبه و ارائه آمار و ارقام تحلیل و بیان برنامه، توبید و امید و وعده سرخرمن به تنهائی مشکلات را حل نخواهد کرد. قیمت های سیر صعودی دارند. تورم بیداد می کند. قدرت خرید کاهش می یابد. بیکاری و فساد، پائین آمدن درخ ازدواج و بالا رفتن جدایی، عوارض روحی و روانی مشکلی می آفریند، و تهدیدی بالقوه است.

فقط "کمیسیون های مریوطه در استان" رسیدگی کنند!

از سخنان پیش از دستور ناینده باختران، "شاید کمتر کسی بتواند مظلومیت این استان را با وجود مشکل پارالها و سدایی مهیب و ضجه کودکان و لرزش براندام پیران به تصویر بکشد... اما اکنون این منطقه پس از خرابی ها و خسایعات روحی و جسمی و افت تقصیلی و آموزشی و عقب افتادگی اقتصادی و تحمل ضرر و زیانها، در وهله اول احتیاج به مدیریت قوی دارد که بتواند رضایت مردم و اعتماد آنان را جلب کند... وجود منابع و آبیاری زیرزمینی و ذخایر غنی آنان نوعاً بلااستفاده مانده تا آنجا که حدود ۵/۵ میلیارد متر مکعب (آب) هر ز می رود. هنوز سرمایه گذاری های جدید... و طرحهای در دست اقدام با مشکل جدی روپرور هستند. هنوز مشکلاتی چون مسائل نان هزار کاهی به زشت ترین چهره ممکن مردم را رفع می کند. مردم این خطه همه ساله برای تهیه نفت می تالند و ما بهبود وضع را همواره تکرار می کنیم..."

اعتراف به واقعیت

"برادران عزیز، ناینده کان محترم، بارها

مناسبت برگزاری سومین نمایشگاه بین المللی کتاب در تهران" تنی چند از ناشران کتاب را به یک "میزگرد" فراخواند که دریاره تکنایی کتاب و نشر آن چاره چنین گفته شد: طبق آمار "میزگرد" از جمله چنین نخست و زیر سابق ارائه دولت که آقای موسوی نخست وزیر سابق ارائه کرد، ۴ میلیون نفر از ایران رفته اند. درصد

نمایشگاهی کتاب در تهران، قبل از هرچیز به وسیله ای برای ناشران و نهادهای حکومتی مبدل شده است که انواع و اقسام کتابهای مبتذل و بی محتوای باب طبع ریتم "ولایت تقهی" را عرضه کند. در نمایشگاه کتاب، کتاب تازه و با ارزش تقریباً عرضه نمی شود. و این پدیده ایست طبیعی. چرا که همه آن عوامل، شرایط و موانع که نویسنده و ناشر را از تهیی و چاپ و انتشار کتاب خوب بازمی دارد، در جمهوری اسلامی جمع شده است. برای نویسنده کان و ناشران غیردولتی کاغذ کم و نایاب است و به بھای گراف - چند برابر قیمت دولتی آن - عرضه می شود. روند توزیع سهمیه کاغذ میان ناشران کتاب به سیاست گزاری وزارت ارشاد در کار انتشار کتاب خوب مبدل شده است.

مقامات حکومتی و سازمانهای دولتی با پایرخوداری از کاغذ ارزان و تسهیلات چاپ و شبکه ای گستره و سازمان یافته توزیع، بطور عمدۀ بازار کتاب را با انواع کتابهای به اصطلاح "مراجع" و نشریات بی محتوای خرافی، آنهم با تیراژ میلیونی، پرمی کنند. در حالیکه به ناشران کتاب بذریت حداقل سهمیه کاغذ - آنهم با تحمیل شرایط خود - می دهند، در تیجه بھای کتابهای نسبتاً خوب و خواندنی براتب بیش از قدرت خرید خوانده است.

در جریان صدور "اجازه" انتشار کتاب، بوروکراسی مقامات اداری جان ناشران و نویسنده کان و مترجمان را به لب آورده است. وجود انواع تحمیلات، محدودیت ها، خوده فرمایشها، تغییر رای سسئولان و ماموران وزارت ارشاد عرصه را بر انتشار کتاب خوب و بالرزش سخت تک کرده است. تبدیل چاپ و صدها هزار جلد کتاب چاپ شده به خمیر کاغذ (که درواقع هدر دادن کینه توزیع و جایخت آمیز ژروتهاي مادي و معنوی کشور است) به پدیده ای رایج وعادی مبدل شده است. مهمتر آنکه میلیونها تن از پاسوادترین مردم ایران یعنی توده میلیونی کتابخوان های کشور سالهای است به مهاجرت اخطراری تن درداده اند و بخش مهمی از نویسنده کان و پژوهشگران واندیشمندان ایران یا تیریاران و حق اویز شده یا در شرایط سخت و طاقت فرسای زندانها گرفتارند یا در مهاجرت بسر می بردند... ماهنامه "ادینه" (اردیبهشت ۶۹) به

۷۴ دلار: ارزش یک کودک

بهره کشی از کودکان تاریخ طولانی دارد. بربایه گزارش اداره عمومی محاسبه آمریکا بهره کشی از کار کودکان در این کشور بین سال های ۱۹۸۳-۸۹ ۲۰۵، درصد بالا رفته است. در این گزارش که از آمار وزارت کار استخراج شده است، از جمله خاطرنشان می گردد که فقط در سال ۱۹۸۹ حدود ۲۴ هزار تن از کودکان بطور غیر قانونی، کار می کردند. طبق همین آمار ۲ هزار سانحه کاری فقط برای کودکان کمتر از ۱۴ سال و ۱۵ هزار و ۵۰۰ حادثه برای کودکان کمتر از ۱۶ سال اتفاق افتاده است، که قانونی کار می کردند. آمار واقعی سوانح کار خیلی بیشتر از اینها بوده است. به نظر ویلیام کاینر، رئیس قسمت مشاوره اداره عمومی محاسبه، در محل های کار یا زندگی کودکان بازی می شود. بین سال های ۱۹۷۷-۸۸ در محل های کار تعداد ۱۲۸ هزار حادثه رویداد که از آن جمله سبب جان باختن ۵۹ کودک گردید. تنها در سال ۱۹۸۹ تعداد ۶۵۰ حادثه برای کودکان کمتر از ۱۸ سال که با مواد خطرناک کار می کرده اند، روی داده است. برای ۳۷ تن از ۵۹ کودکی که در اثر حادثه کاری جان خود را از دست داده اند کارخانه ها و صاحب کاران باید تنها جریمه ای به مبلغ ۲۷ هزار و ۳۶۴ دلار پپردازند که این تقریباً معادل ۷۴۰ دلار برای هر کودک بوده است. به گفته یکی از اعضای کنکره زندگی یک کودک در آمریکا ارزش کمی دارد.

کمک مالی
به حزب توده ایران
یک وظیفه انقلابی است!

یک نقطه نظر پذیرفته شود کامل نخواهد بود و لذا خطرناک است. در هر حال، به نظر من می توان شکلی را پیدا کرد که اشکالات موجود را رفع کند. اما اگر بخواهند شکل یک جایه ای را به ما تحمیل کنند، مآثر را رد خواهیم کرد و در عین حال مجبور خواهیم شد به عقب بازگردیم و بینیم: ما در کجا قرار داریم؟ وضع امنیت ما در چه حالی است، چه تصمیمی باید دریاره نیروهای مسلح خود که تعدادش را کاهش می دهیم و درصد بهسازی آنها اتخاذ کنیم؟ چگونه به وین نظاره کنیم و در آنجا چه کاری انجام دهیم؟ این مسائل استراتژیک است. نهایاً، درست سطح عالی استراتژیک در اروپاست.

اهمیت مسئله پیوست آمان واحد به "ناتو" را می توان از اظهارات بعدی گاریاچف نیز درک کرد. او گفت: "راه چنین است. این هم تردید و شک ایجاد می کند و می تواند ممه چیز را متوقف سازد. و راه دیگری هم هست که ما پیشنهاد می کنیم: شکل قابل پذیرش مقابل پیدا کنیم - بکذار این راه آمریکائی و یا آلمانی و یا انگلیسی باشد - ما فقط خواهان شکلی هستیم که امنیت اروپا را تحکیم بخشد نه اینکه تعصیف کند".

رفیق میخانیل گاریاچف سخنان خود را چنین ادامه داد: "در طی جنگ ۲۷ میلیون تن از مردم ما در جبهه ها و در گردن های پارتیزانی و در اسارت به ملاکت رسیدند. اندکی بیاندیشید ۲۷ میلیون تن! علاوه بر این ۱۸ میلیون نفر زخمی و علیل شدند. چنانکه می بینید حرف نه پرس غرور بلکه عدالت آن هم عدالت در عالی ترین سطح آن است. این قربانیهای مردم شوروی به ما حق می دهد تا مسئله آمان را چنانکه گفتم مطرح کنیم" ("پراودا" - ژوئن ۱۹۹۰).

چنانکه گفتیم مسائل مورد مذاکره میان گاریاچف و بوش به گفته خود آنها بسیار متعدد و گوناگون بود. ما می خواهیم در پایان به یک موضوع مورد بحث که در این روزها بسیار دریاره اش اظهارنظر می شود اشاره کنیم. و این موضوع لتوانی است. هم بوش و هم سنتورهای آمریکائی در ملاقات اشان با رئیس جمهوری اتحاد شوروی مسئله لتوانی را مطرح کردند. پاسخ رفیق گاریاچف صریح و روشن بود. او، در پاسخ به پرسش یکی از سنتورهای آمریکائی، مسئله لتوانی را یک موضوع داخلی خواند که از طریق دمکراتیک حل خواهد شد. اما، وی ممچمن اظهار داشت که "من می خواهم پرسشی را مطرح کنم، چرا شما و کنکره، به دولت خود امکان دادید به کشور مستقل پاناما وارد شود و در آنجا هرچه دلش خواست بکنند؟ اگر شما این چنین طرقدار باحرارت آزادی سنتید در آن روزها کجا بودید؟ چرا شما دارای دو و حتی سه استاندار هستید؟ چرا وقتی ما می خواهیم امور داخلی خود را بربایه قانون اساسی انجام دهیم به ما می بردی؟" (پراودا، سوم ژوئن ۱۹۹۰)

بازدید رفیق میخانیل ...

رئیس جمهوری اتحاد شوروی پس از مراسم امضاء قراردادها، اظهار داشت: "بسیار مهم است که ما نه تنها هاداری خود را به امر سالم سازی مناسبات بین المللی اعلام می کنیم، بلکه همچنین کامهای عملی در این راستا برمی دارم".

کامهای عملی برداشته شده درین ملاقات چشمگیر بود. ما در اینجا از برخی از موافقنامه ها پروتکل ها نام می بینیم:

موافقنامه بازرگانی، موافقنامه دریاره از بین بردن و خودداری از تولید سلاح های شیمیایی، پروتکل پیوست به قرارداد دریاره آزمایش هسته ای، پروتکل پیوست به قرارداد انجارهای هسته ای برای هدف های صلح جویانه ...

هر دو رئیس جمهوری اعلامیه مشترکی دریاره مسائل زیرین منتشر کردند:

- دریاره مواد اساسی قرارداد آینده پیرامون کاهش ۵۰ درصد سلاح های استراتژیک هسته ای؛

- دریاره مرحله دیگر مذاکرت پیرامون سلاح های اسکندریک هسته ای؛

- دریاره مذاکرات پیرامون سلاح های عادی در وین؛

افزون برباینها، گاریاچف و بوش، دریاره مسائل دیگر جهان نیز مذکور کردند. موضوع وحدت جمهوری فدرال آمان و جمهوری دمکراتیک آمان و مسئله عضویت آمان واحد در پیمان "ناتو" یکی از این مسائل مهم بود. اگر "واشنکتن" خواهان عضویت آمان واحد در "ناتو" است، سکو با این نظر مختلف است. مذاکرات واشنکتن توانست به این اختلاف نظرها پایان دهد.

در این زمینه، رفیق گاریاچف در مصاحبه مطبوعاتی مشترک گفت: "موضوع ما چنین است: اینکه ما دارای امنیتی بیش از ایالات متحده آمریکا باشیم قابل قبول نیست. در چنین شرایطی کارها پیشرفت نخواهد کرد. من صلاح می دانم تا طرقهای مذکوره ما در این پاره بیاندیشند. اگر راه حل پذیرفته شود که موجبات ناراحتی اتحاد شوروی را فرام آورد، این امر نه فقط بسود اتحاد شوروی نیست، بل بسود آنان هم نخواهد بود که چنین تصمیمی را اتخاذ کرده اند.

وحدت آمان و ظهور آن در افق یک مسئله بسیار جدی است.

ضمن استقبال از تلاش آنانها و حمایت از خواست آنان برای وحدت، ما باید دریاره چکوونگی حفظ توازن ایجاد شده طی دهها سال بیاندیشیم. این مسئله مرکزی است. اگر فقط